

نکاتی دیگر از یک ترجمه

عباس یزدانی

پیش از این نقدی نوشتم بر ترجمه قرآن آقای خرماهی که در شماره دوازدهم مجله بینات به چاپ رسید و بعداً آقای خرماهی مقاله‌ای در جواب آن نوشتند.

با سپاس‌گزاری از مسئولان دو نشریه قرآنی بینات و صحیفه مبین فرصت را غنیمت شمرده و بخش دوم نقد ترجمه سوره بقره را در این نشریه ارائه می‌کنم و سپس نگاهی خواهیم داشت به پاسخ ایشان بر قسمت اول این نقد.

۱- وامنوا بما انزلت مصداقاً لما معکم. (آیه ۴۱)

و به آنچه همخوان کتاب شما نازل کرده‌ام ایمان بیاورید. مترجم در این آیه و در سراسر قرآن کلمه «مصدق» را به «همخوان» ترجمه کرده است که معادل دقیقی نیست. زیرا همخوان به معنای مطابق است نه تصدیق‌کننده. کتابهای آسمانی نه تنها محتوایشان با هم متضاد نبودند، بلکه هر کدام از کتاب قبلی خبر داده و آن را تصدیق می‌کردند.

۲- ولا تلبسوا الحق بالباطل. (آیه ۴۲)

و حق را به باطل میامیزید.

باید در ترجمه بگوییم: حق را با باطل میپوشانید.

۳- ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت. (آیه ۶۵)

کسانی از خودتان را که در سبت بیروشی کردند خوب می‌شناسید که به ایشان گفتیم بوزینگان مطرود باشید.

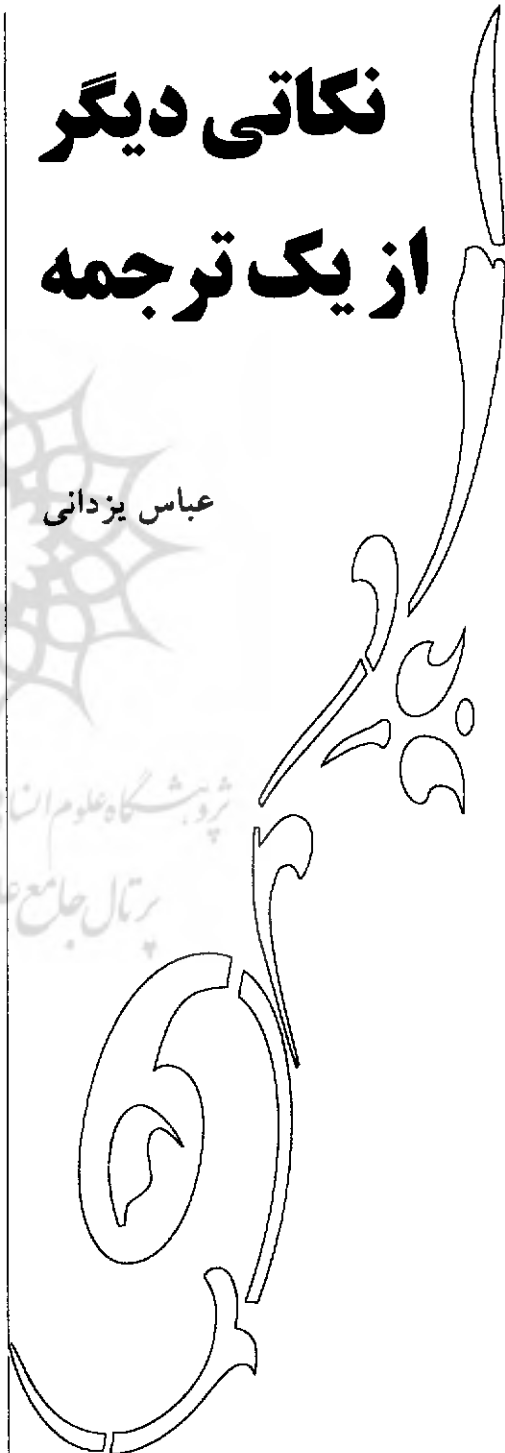
در ترجمه باید بگوییم: محققاً کسانی از شما که حرمت شنبه را شکستند، می‌شناسید که به آنها گفتیم بوزینه شوید مطرود [از رحمت حق].

اولاً لَقَدْ ترجمه نشده است.

ثانیاً منکم باید به «از شما» ترجمه شود نه «از خودتان».

ثالثاً «سبت» نباید در ترجمه فارسی بیاید.

رابعاً «بیروشی» در زبان فارسی واژه رایجی نیست و معادل «اعتداء» نیز نمی‌باشد.



آنچه در راه خدا می‌دهید گویا به خدا قرض می‌دهید و بعداً بصورت مضاعف دریافت خواهید کرد. پس مفاد آیه تشویق

به وام دادن نیست.

**کلمات قرآن،
پرده‌هایی از یک
نمایش اعجازند،
و بر ما روا نیست
به بهانه‌ی معناگرایی
و سر راست
ترجمه کردن از
یک دنیا شکوه و
جلال چشم
پیوشیم.**

۹- قد تبين الرشد
من الغي. (آیه ۲۵۶)

راه از بیراهه به
روشنی آشکار شده
است.

آشکار شدن
معادل خوبی برای
«تبیین» است، قید
«به روشنی» است.

۱۰- انما يامرکم
بالسوء والفحشاء.
(آیه ۱۶۹)

او شما را به
بدی و ناشایستی
وامی دارد.

فحشاء به کاری گویند که قبح آن زیاد باشد و ترجمه به
ناشایست ترجمه به اعم است. اشکال دیگر کلمه «وامی دارد»
در ترجمه است که موهوم جبر است. باید بگوییم: او شما را به
بدی و پلیدی فرمان می‌دهد.

۱۱- وما جعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول فمن
ينقلب على عقبيه. (آیه ۱۴۳)

و قبله‌ای را که بر آن بودی برنگردانیم مگر از آن روی که
کسی را که پیروی از پیامبر می‌کند از کسی که از عقیده‌اش
باز می‌گردد باز شناسانیم.

جمله «من ینقلب علی عقبیه» کنایه از سرتافتن و تمرد
از دستور است نه برگشت از عقیده و ارتداد. این حکم وسیله
باز شناختن کسانی بوده که از ابتدا عقیده‌ای نداشتند و خود
را در میان پیروان پیامبر جا زده بودند. پس واژه عقیده نه
در متن عربی معادل دارد و نه مطابق با تفسیر است. باید
بگوییم: ... کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند از کسی که

خامساً «علمتم» به معنای می‌شناسید است نه خوب
می‌شناسید.

سادساً «کان» به معنای «صار» نیز می‌آید و در اینجا این معنا
مناسب است.

۴- وفي ذلكم بلاء من ربکم عظیم.
و در آن آزمونی بزرگ از سوی پروردگارتان بود.
بلاء را در اینجا باید به «محنت» ترجمه کرد، به دلیل مفاد و
سیاق آیه.

۵- وانزلنا علیکم المن والسلوی.
و برایتان من و سلوی فرو فرستادیم.

در قرآن عطایای الهی با واژه انزال بیان شده است که کنایه
از بخشش است و نباید به «فرو فرستادن» ترجمه شود. زیرا
موهوم پایین فرستادن است، در حالی که بالا و پائینی وجود
ندارد. در قرآن آمده است: انزل لکم من الانعام ثمانية ازواج -
وانزلنا الحديد فيه باس شدید - یا بنی ادم قد انزلنا علیکم لباساً
یواری سواتکم.

۶- کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت. (آیه ۱۸۰)
چون مرگ یکی از شما فرارسد.

این ترجمه دقیق نیست باید بگوییم: چون یکی از شما را
مرگ فرارسد. «احدکم» مفعول است نه مضاف الیه.

۷- مستهم الباساء والضراء وزلزلوا. (آیه ۲۱۴)
تنگدستی و ناخوشی به آنان رسید و تکانها خوردند.

بأساء و ضراء هر دو به معنای سختی و شدت حال است و
تنگدستی و ناخوشی از مصادیق آن است نه معنای مطابقی آن.
در لسان‌العرب آمده است: الضراء نقیض السراء؛ الجوهری:
والباساء والضراء الشدة وهما اسمان موشان من غیر تذکیر
اشکال دیگر در ترجمه زلزلوا به «تکانها خوردند» است؛ باید
گفت «تکان خوردند».

۸- من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً. (آیه ۲۴۵)
کیست که در راه خدا قرض الحسنه دهد.

قرض الحسنه در نثر معیار و عرف فارسی زبانان عصر ما
به معنای قرض بدون بهره است، در حالی که در فرهنگ قرآن
به معنای مطلق صدقات و تبرعات است. خداوند می‌فرماید

۱۴ - بلی من اسلم وجهه لله. (آیه ۱۱۲)

حق این است که هر کس روی دل سوی خدا نهد.

این آیه راجع به حق و باطل بحث نمی‌کند. «بلی» را باید به «آری» ترجمه کنیم و ترجمه آن به «حق این است» ترجمه‌ای فوق‌العاده آزاد است که در متون مقدس و حساسی مانند قرآن روانیست.

۱۵ - فبدل الذين ظلموا قولاً غير الذي قيل لهم. (آیه ۵۹)

آنگاه ستمکاران سخن را به چیزی جز آنچه به آنان گفته شده بود تبدیل کردند.

مفعول اول فعل بَدَل حذف شده و قولاً مفعول دوم آن است. در ترجمه باید بگوییم: آنگاه ستمکاران [آن جمله را به] جمله‌ای غیر از آنچه به آنان گفته شده بود تبدیل کردند. ممکن است خواننده محترم بگوید این دو ترجمه تفاوت چندانی با هم ندارند. ما هم می‌پذیریم ولی در ترجمه متونی به قداست قرآن باید از این هم دقیقتر عمل کرد. اگر مترجم مفعول اول را در قلاب قرار می‌داد، ترجمه‌اش درست بود.

۱۶ - تخرجون فريقاً منكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالاثم والعدوان وان يأتوكم اسرى تفادوهم. (آیه ۸۵)

گروهی از خودتان را از خانه و کاشانه‌شان می‌رانید و به گناه و ستمگری در برابر آنان همدست می‌شوید و چون کسانی از شما اسیر می‌شوند آنان را [بسر وفق حکم تورات] باز می‌خرید.

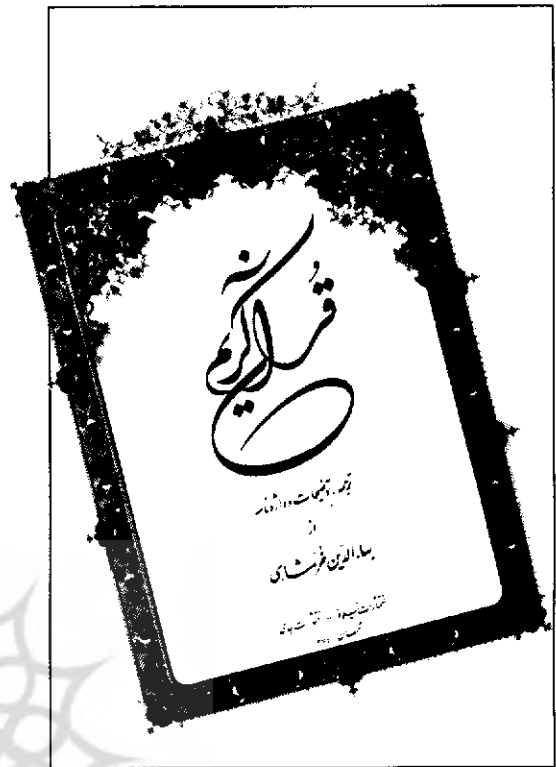
جمله «و چون کسانی از شما اسیر می‌شوند» در این معنا ظهور دارد که آن کسان غیر از «فريقي» هستند که در صدر آیه از آنها گفتگو شده است، در حالی که یکی هستند. باید اینگونه ترجمه شود:

و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌کنید و به گناه و ستمگری علیه آنان، همدست می‌شوید و اگر بعضی از آنها به اسیری نزد شما آیند فدیة می‌دهید و آزادشان می‌سازید.

۱۷ - فقال لهم الله موتوا ثم احياهم. (آیه ۲۴۳)

خداوند به آنان گفت بمیرند [و مردند] ...

باید در ترجمه بگوییم: خداوند به آنان گفت بمیرید...



روی برمی‌تابد بشناسیم.

۱۲ - یمحق الله الربا ويربي الصدقات. (آیه ۲۷۶)

خداوند ربا را کم و کاست می‌گرداند.

«محق» هم به معنای نقصان است و هم به معنای محو و نابودی، چنانکه وقتی هلال ماه دیگر دیده نمی‌شود به آن محاق گویند و در اینجا معنای دوم تناسب دارد. المیزان نیز همین معنا را اختیار کرده است: خداوند مال جمع آمده از ربا را تدریجاً نابود می‌سازد. تجربه نیز همین را تأیید می‌کند. رباخواران معروف تدریجاً به فقر و افلاس مبتلا می‌شوند و حتی وارثان آنها نیز که بخشی از اموال ربائی به آنها منتقل شده است به فقر و محنت دچار می‌شوند.

۱۳ - والله يخنص برحمته من يشاء. (آیه ۱۰۵)

خداوند هر کس را بخواهد مشمول رحمت خویش گرداند.

«اختصاص» نقطه مقابل شمول و تعمیم است. (مفردات راغب) باید بگوییم: خداوند رحمت خود را به هر کس که بخواهد اختصاص دهد.

«جدایی افکنند» حاکی از تحقق فعل نیست، فقط این را می‌رساند که آنها سحر را به این انگیزه می‌آموختند در حالی که عبارت عربی نسبت به تحقق آن صراحت دارد. در ترجمه باید بگوییم: از آن دو چیزی می‌آموختند که با آن مرد و همسرش را از هم جدا می‌کردند.

۲۳- وقالوا کونوا هودا او نصاری تهتدوا قل بل ملة ابراهيم حنیفاً وماکان من الشمرکین. (آیه ۱۳۵)

گفتند یهودی یا مسیحی باشید تا رستگار شوید بگو چنین نیست بلکه [رستگاری] آئین ابراهیم پاکدین است که از مشرکان نبود.

موارد استعمال حنیف در قرآن به وضوح بیانگر معنای آن است. در ده مورد واژه حنیف توأم با نفی شرک استعمال شده است. یکی از آن موارد همین آیه است. چنانکه مترجم محترم در حاشیه اذعان داشته‌اند حنیفیت نقطه مقابل شرک است، پس صحیح نیست که به جای آن واژه «پاکدین» قرار گیرد؛ هرچند تنها دین توحیدی، پاک است. دقیقتر آن است که در ترجمه بگوییم: بلکه آئین ابراهیم موحد [را پیروی کنید] که از مشرکان نبود.

۲۴- للذین یؤلون من نساہم تربص اربعة اشهر فان فاؤ فان الله غفور رحیم. (آیه ۲۲۶)

کسانی که سوگند می‌خورند که با زنانشان نزدیکی نکنند باید تا چهار ماه انتظار بکشند. سپس اگر بازگشتند خداوند آمرزگار مهربان است.

اینجا از مواردی است که نیازمند تقدیر است و ایشان رعایت نکرده و عبارت موهم معنایی نادرست است. کلمه «سپس» در ترجمه نشان می‌دهد بعد از چهار ماه می‌توانند به همسرانشان بازگردند در حالی که چنین نیست در زمان جاهلیت رسم بود وقتی از زن متفر می‌شدند و غیرتشان اجازه نمی‌داد که او را طلاق دهند و دیگری با آن زن ازدواج کند، قسم یاد می‌کردند که با او همبستر نشوند و بدینوسیله زن را در حالت نه ازدواج و نه طلاق سرگردان می‌ساختند. این رفتار جاهلی در میان تازه مسلمانان همچنان ادامه داشت تا آنکه اسلام این عادت ستمکارانه را از میان برد و برای کسانی

۱۸- ولنبلونکم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانس والثمرات. (آیه ۱۵۵)

و همواره شما را به نوعی از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود محصول می‌آزماییم.

در خطا در این ترجمه دیده می‌شود: اولاً از متن عربی «همواره» بر نمی‌آید، بلکه صرفاً تأکید فهمیده می‌شود. ثانیاً معادل «شیء» واژه «نوعی» نیست. «نوعی از ترس و گرسنگی» ظاهر در این است که نوع خاصی از ترس و گرسنگی منظور نظر بوده است. در صورتی که واژه «شیء» هرگونه خصوصیتی را نفی می‌کند. آیه در صدد بیان این حقیقت است که حتماً شما را به «چیزی» می‌آزماییم. تأکیدها روی اصل آزمون است نه وسیله آزمون.

۱۹- ولا تَسْتَلُّ عن اصحاب الجحیم. (آیه ۱۱۹)

و با تو دربارهٔ دوزخیان چون و چرا نکنند.

«لا تَسْتَلُّ» فعل مجهول است. بهتر است در ترجمه بگوییم: و تو دربارهٔ دوزخیان بازخواست نمی‌شوی.

۲۰- فتلقى ادم من ربه کلمات. (آیه ۳۷)

آنگاه آدم کلماتی از پروردگارش فراگرفت.

تلقى به معنای «فراگرفت»، نیست باید به «دریافت کرد» ترجمه شود.

۲۱- واذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن... (آیه ۲۳۱)

و چون زنان را طلاق گفتید و نزدیک شد که عده‌شان را به سر رسانند...

واذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن... (آیه ۲۳۲)

و چون زنان را طلاق گفتید و عده‌شان را به سر رساندند.

این دو آیه پیاپی که با جمله شرطیه یکسانی شروع شده‌اند به دو گونه ترجمه شده است. البته قرینه قطعی داریم که منظور از آیه اول نزدیک شدن به پایان عده است، با این وجود جمله «نزدیک شد» باید در قلاب قرار گیرد. زیرا معیار در ترجمه، مفهوم تصویری است نه تصدیقی.

۲۲- فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته.

از آنها چیزی می‌آموختند که با آن بین مرد و زنش جدایی

افکنند.

برای تشبیه بکار می‌رود کاف نیز تأکید تشبیه است باید در ترجمه بگوییم: کسانی که اموالشان را در راه خدا خرج می‌کنند به دانه‌ای مانند که هفت خوشه برویاند...

اشکال در ترجمه «انفاق» به بخشش است. انفاق به معنای خرج کردن است. مترجم در آیه ۱۹۵ بقره انفاق را درست ترجمه کرده است.

۲۷- ووضی بها ابراهیم بنیه و یعقوب بینی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا وانتم مسلمون. (آیه ۱۳۲)

و ابراهیم و یعقوب پسرانشان را به آن سفارش کردند که ای فرزندان من خداوند این دین را برای شما برگزیده است، پس مبادا که جز به فرمانبرداری [از جهان] درگذرید.

در صدر ترجمه آمده است که ابراهیم و یعقوب وصیت کردند بعد به جمله «ای فرزندان من» می‌رسیم که با صدر هماهنگ نیست. جمله ای فرزندان من مربوط به هر دو تن است یا فقط مربوط به یعقوب؟ از عبارت فارسی چیزی در نمی‌آید در حالی که از آیه به خوبی می‌توان دریافت.

۲۸- کلمارزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا هذا الذی رزقنا من قبل واتوا به متشابهاً ولهم فیها ازواج مطهرة. (آیه ۲۵)

هرگاه از میوه‌های آن دوری یابند گویند این همان است که پیشترها از آن بهره‌مند بودیم و برایشان همانند آن آورده شود و در آنجا جفتهای پاکیزه دارند.

جمله واتوا به متشابهاً درست ترجمه نشده است. مترجم «واو» را او عطف پنداشته است. کسی که ترجمه را می‌خواند تصور می‌کند در بهشت هر میوه‌ای که تناول می‌شود سپس با میوه‌ای مشابه آن هم پذیرایی به عمل می‌آید. در حالی که «واو» حالیه است و معنای آیه این است که ثمرات بهشتی مشابه ثمرات دنیوی است، بلکه آنها یکی هستند و آنچه در دنیاست تنزل یافته همان ثمرات عالم بالاست. در تشبیه ناقص، مثل موادی که جنین در رحم مادر با آن تغذیه می‌شود که اگر کسی برفرض محال خاطرات دوران جنین را حفظ کرده باشد و بعد از ولادت بتواند تکلم کند با ورود به دنیا و خوردن ماکولات دنیوی به تعجب خواهد گفت قبلاً نیز از همین جنس خورده است چه آنکه سبب موجود همان سیبی

که چنین می‌کردند چهار ماه فرصت داد تا یا سوگند خود را بشکنند و به زندگی خود بازگردند و یا زن را طلاق دهند (تفسیر کاشف). از ترجمه فارسی چنین برمی‌آید که بعد از چهار ماه می‌توانند به همسرانشان بازگردند.

۲۵- ثم ادعهن یا تینک سعیا. (آیه ۲۶)

آنگاه آنان را به خود بخوان تا شتابان به سوی تو آیند.

«به خود» در متن عربی معادل ندارد. ایشان چنین عبارتی را ترجمه کرده است: ثم ادعهن الیک حتی یا تینک سعیا.

باید در ترجمه آیه بگوییم: سپس آنها را بخوان که شتابان نزد تو خواهند آمد.

۲۶- مثل الذین ینفقون اموالهم کمثل حبة...

(آیه ۲۶۱)

امروزه برای ترجمه کتاب مقدس، دوهزار نفر را به کار گرفته‌اند و این در حالی است که آنها کتاب مقدس خود را وحی یا معجزه نمی‌دانند. اما ما با آنکه تمام کلمات قرآن را وحی و معجزه می‌دانیم، به خود اجازه می‌دهیم با اتکا بر غریزه زبانی! یک تنه آن را به ترجمه کشیم.

داستان کسانی که اموالشان را در راه خدا می‌بخشند، همچون داستان دانه‌ای است که...

ترجمه مثل به داستان صحیح نیست و ترجمه را درست کرده است. انفاق در راه خدا که قصه و داستان نیست. مثل

تشخیص داده و بعد آن را در قالب الفاظی مناسب، به خواننده منتقل کنیم و بهای این امر آن است که کمی آزاد ترجمه کنیم. در پاسخ باید گفت: این سیاست در متون عادی و خبری که از حساسیت چندانی برخوردار نیستند سیاست موفق‌تری است. اما در کتابی مانند قرآن و یا قانون اساسی جوابگو نیست و اساساً کارآئی ندارد. قرآن بارها بر اعجاز و شگفت‌انگیز بودن ساختار لفظی خود تأکید و ورزیده است. هر واو یا فاء در قرآن نکته‌های نهفته دارد و بر ما روانیست به بهانه معناگرایی و سرراست ترجمه کردن از یک دنیا شکوه و جلال چشم‌پوشیم. تفنن‌های تعبیری و تکنیک‌های لفظی فراوانی در قرآن به چشم می‌خورد که برای قرآن‌شناسان آکنده از اشارات و لطائف است. حتی تکرارهای قرآنی نیز پُر معناست. مثلاً در آیه ۱۱۹ و ۱۱۰ سوره نحل می‌خوانیم:

ثم ان ربك للذین هاجروا من بعد ما فتنوا ثم جاهدوا و صبروا ان ربك من بعدها لغفور رحيم.

ثم ان ربك للذین عملوا السوء بجهالة ثم تابوا من بعد ذلك واصلحوا ان ربك من بعدها لغفور رحيم.

در هر دو آیه «من بعد» تکرار شده است. از نظر شما که معناگرا هستید برای اجتناب از لفظ‌گرایی نباید آن را در ترجمه تکرار کنیم؛ چنانکه شما تکرار نکرده‌اید. اما از خود نپرسیدید که چگونه ممکن است هیچ نکته‌ای در تکرار نباشد؟

یا در آیه ان الذین آمنوا والذین هاجروا وجاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمة الله. (۲/۲۱۸)

الذین دوم زائد می‌نماید، در حالی که نقش محوری دارد. اگر الذین دوم نباشد یک دسته مشمول رحمت خدا خواهند بود ولی با وجود آن، دو گروه مشمول رحمت حق می‌باشند. مترجم محترم در آثار خود بارها یادآور شده‌اند که بیش از دو هزار مرتبه فاء در قرآن آمده است که به نظر ایشان در نود درصد موارد نقش واو را داراست. بهتر بود بگویند به رموز آنها پی نبرده‌اند نه آنکه قاطعانه آنها را تهی از معنا بدانند توجه ایشان را به آیه ذیل جلب می‌کنم:

یوم ندعوا کل اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بیمینه فاولئک

است که مادر خورده است و تبدیل به ماده‌ای خون‌رنگ متناسب با عالم رحم گردیده است و جنین از آن تغذیه شده است. این عالم نیز به مثابه عالم رحم است و ثمرات و میوه‌های آن تنزل یافته از خزائن آن عالم است.

در ترجمه باید بگوییم: هرگاه از میوه‌ای بهره‌یابند گویند این همان است که قبلاً از آن بهره‌مند بودیم، در حالی که آن را مشابه [یکدیگر] دریافت داشته‌اند. ضمیر «به» چنانکه زمخشری نیز تصریح کرده است هم به رزق دنیوی و هم به رزق بهشتی برمی‌گردد؛ یعنی در دنیا و آخرت آنچه دریافت می‌کنند مشابه هم است.

اشکال دیگر، ترجمه «ثمره» به میوه‌ها و «من قبل» به پیشترهاست که هر دو باید به صورت مفرد ترجمه شوند.

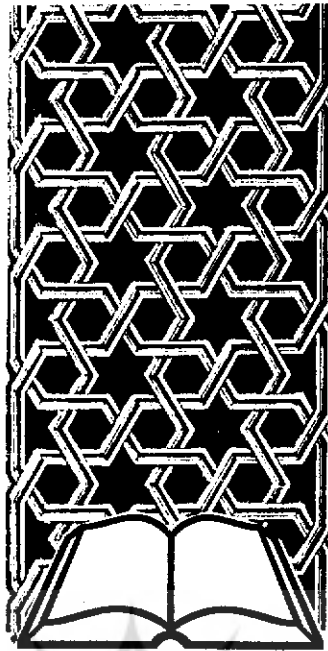
آقای خرمشاهی در پاسخی کلی به انتقادات نگارنده نوشته بودند که از ترجمه تحت‌اللفظی‌گریزانند و انسان مسلمان ایرانی بعد از هزار سال به این نکته دست یافته است «ترجمه تحت‌اللفظی و کلمه به کلمه هزاران فساد دارد. باز نوشته‌اند که در ترجمه اصولاً معناگرا هستند نه لفظ‌پرداز و این همه لفظ‌گرایی و ایرادهای بنی‌اسرائیلی و کمرنگ و بی‌اهمیت از ناقد بعید است.»

با تشکر از پاسخهای کلی و تفصیلی ایشان نکاتی را یادآور می‌شوم:

۱- باید روشن نمود که منظور از ترجمه تحت‌اللفظی چیست. اگر منظور تبدیل تک تک واژه‌های متن اصلی به معادل‌های آنهاست، بدون آنکه معنای جمعی واژه‌های ترجمه منطبق با معنای جمعی واژه‌های متن اصلی باشد، این امری خطاست و نه تنها امروزه بعد از هزار سال بلکه در روزگارهای گذشته نیز کسی معتقد به چنین ترجمه‌ای نبوده است.

اگر منظور شما از معناگرایی و پرهیز از ترجمه تحت‌اللفظی این است که باید همواره در صدد درک و انعکاس مقصود نویسنده باشیم، باید خود را مقید به چارچوب لفظی و کلمات او ننماییم، باید قدری انعطاف به خرج دهیم تا گوهر معنا را که در بطن شاعر یا نویسنده است

يقرون كتابهم ولا يظلمون فتيلًا. (اسراء/ ۷۱)
 از این آیه به برکت فاء به این مطلب نائل می‌شویم که در قیامت معیار گرفتن نامه عمل به دست راست یا چپ، امامت است. نامه عمل کسانی را به دست راستشان می‌دهند که امامشان امام حق باشد و متقابلاً نامه عمل کسانی به دست چپشان داده می‌شود که امامشان امام باطل باشد و این مطلب نکته و مژده بسیار بزرگی برای پیروان اهلبیت (علیهم السلام) است و این نکته بدین پر اهمیتی و ارزشندگی تنها از فاء فهمیده می‌شود. اگر فاء آنطور که شما گمان می‌کنید به معنای واو باشد دو جمله، مستقل از هم خواهند بود.



نوشته‌اید: به راستی که خداوند با مردم رؤوف و مهربان است. و در آیه بعد (قد نری تقلب وجهك فی السماء) نوشته‌اید: آری رویکرد تو را به آسمان می‌بینیم.

۳- در اهدنا الصراط المستقیم ما را بر راه راست استوار بدار، گفتیم: «چرا تفسیر را در ترجمه آوردید». در پاسخ نوشته‌اند «چون با شبهه کلامی مواجه بودیم چنین کردیم. مگر ما بر راه مستقیم نیستیم که از خدا آن را بخواهیم. تحصیل حاصل محال است باید بگوییم ما را بر راه راست استوار بدار.»

با آن همه سابقه در امر ترجمه، فراموش کرده‌اند که ترجمه معادل «برگردان» است و

در برگردان مفهوم عربی به فارسی حق نداریم ذره‌ای عنصر تفسیر را دخالت دهیم. از هر واژه یا تعبیری باید ببینیم چه معنایی در ذهن مخاطب نقش می‌بندد همان را به زبان دیگر برگردانیم. معیار، معنای تصویری است نه معنای تصدیقی؛ یعنی همان مفاهیمی که از واژه‌ها به ذهن تراوش می‌کند باید ترجمه شود، نه تعدیل شده آن مفاهیم بعد از کسر و انکسار با ذهنیت و پیش فرضهای کلامی و اعتقادی ما. بسیاری از اشتباهات مترجم محترم و مترجمان قدیمی ناشی از غفلت از این نکته اساسی است.

ما نباید به این فکر باشیم که اربابان ادیان دیگر به ما سرکوفت می‌زنند که فلان گزاره قرآنی چرا چنان معنایی دارد و با دیگر مبانی اعتقادی ما مغایر است یا نیست. اینها هیچکدام به حوزه ترجمه ارتباط پیدا نمی‌کند. اینگونه نزاعها و قیل و قالها در خاکریزی دیگر باید حل و فصل شود. اینها در مقامند و خلط این دو مقام مترجم را به گردابه‌های هولناکی می‌غلطاند.

حفظ امانت به این است که آنچه از متن به ذهن متبادر می‌شود همان ترجمه شود، بدون آنکه با باورهای ما مخلوط گردد و فرق ترجمه و تفسیر در همین دقیقه نهفته است. در تفسیر، معنای متبادر به ذهن را با همه اندوخته‌های کلامی و

ما نمی‌توانیم کاملاً به غریزه زبانی خودمان اتکاء کنیم معیار، غریزه زبانی عرب زبانان آن هم عرب زبانان شبه جزیره عربستان در زمان نزول قرآن است و این همه قوامیس و کتب لغت برای کشف غریزه زبانی مردم آن دوره است. نکته دیگر اینکه ترجمه فاء به واو، ترجمه به اعم است و در ترجمه به اعم بدنه اصلی متن لطمه نمی‌بیند و همین نکته مترجم را به اشتباه انداخته و ایشان گمان کرده‌اند این دو کلمه معادل یکدیگرند.

۲- نوشته بودیم چرا تأکیدهای موجود در «وانك لمن المرسلین» را منعکس نکرده‌اید. در پاسخ نوشته‌اند «تأکیدهای رایج در زبان عربی، در زبان فارسی معادل ندارد و آوردن کلماتی نظیر همانا، به درستی و امثال آنها نثر فارسی را از سرراستی و شیوایی خارج می‌کند گذشته از آنکه تأکیدی را نیز منتقل نمی‌کند.»

اگر چنین است چرا در اکثر آیات این نکته را رعایت نکرده‌اید؛ یعنی در اکثر موارد معادلی برای تأکیدهای موجود در متن عربی، آورده‌اید و در موارد محدودی که از قلم انداخته‌اید و به شما تذکر داده می‌شود، مبنای عوض می‌شود. مثلاً در آیه ۱۴۳ سوره بقره (ان الله بالناس لرؤف رحیم)

آری اگر در سوره حمد آمده بود اهدنا علی الصراط المستقیم می‌گفتیم چون هدی یهدی با حرف عَلی متعدی نمی‌شود پس معلوم می‌شود اهدنا متضمن معنای نَبْتنا است زیرا نَبْتنا با عَلی متعدی می‌شود. آنگاه صحیح بود که معنای «استوار بدار» را نیز در ترجمه بگنجانیم. از آنچه گفته شد معلوم می‌شود سخن مترجم راجع به عَلِمَ اللهُ و ليعلم اللهُ نیز صحیح نیست. علم الله را باید به «خدا دانست» ترجمه کنید و شبهات کلامی را در پاورقی حل و فصل نمایید.

همچنین استشهاد به قول مفسران به جای لغویان برای کشف معنای «وادعوا شهداءکم» همین عیب را دارد. زیرا آنها به معنای تصدیقی ارجاع داده‌اند نه تصویری!!

۴- نوشته بودیم در جمله «ویستحیون نساءکم» چرا نساء را به «دختران» ترجمه کردید. ایشان باز با همان روش سابق پاسخ داده‌اند و در پایان نوشته‌اند: «ترجمه نساء به دختران نه تنها روشنگر است هیچ تالی فاسدی هم ندارد.» غافل کار ما روشنگری نیست والا همه تفسیر المیزان را به عنوان ترجمه به خورد مردم می‌دادیم. کار ما «برگردان» است و برای برگردان واژه «نساء» باید به کتب لغت و اهل زبان مراجعه کرد، نه کتب تفسیر. معیار و حجت همان فهم اهل زبان است و مسئولیت بهشت و جهنم مردم به عهده ما به عنوان «مترجم» نیست. هیچیک از عرب زبانان جدید و قدیم این واژه را معادل «دختران» نمی‌دانند، بلکه آن را به معنای «زنان» می‌شناسند.

استشهاد به کتابهای تفسیری برای به کرسی نشاندن این مطلب که منظور خدا از «نساء» دختران است، چیزی را اثبات نمی‌کند؛ یعنی اگر صد دوره تفسیر همه بگویند مراد از نساء در اینجا دختران است، باز لغت شناسان می‌گویند سخن مفسران با سخن ما تنافی ندارد. مفسرین می‌گویند این واژه در اینجا در این معنا بکار رفته است؛ یعنی باید در ترجمه بنویسیم زنان و در تفسیر به اتکای شواهد تاریخی بگوییم دختران و بعد بگوییم خداوند با این تفنن در تعبیر می‌خواهد غیرت یهودیان را تحریک کند و به آنها بگوید این نوزادان دختر در واقع زنان جامعه شما بودند و فرعونیان برای

فلسفی مقایسه کرده و در میان همه باورهای قبلی، جایی برای گزاره تازه وارد باز می‌کنیم کمی به آن گزاره و کمی به گزاره‌های دیگر فشار می‌آوریم تا بتوانیم همه را با هم انسجام و هماهنگی ببخشیم، بلکه در واقع از عینک همه اطلاعات سابق به آن گزاره می‌نگریم و در خلال این نگرش مجموعی، تفسیری برای عبارت مورد نظر پیدا می‌کنیم که همخوان با بقیه مفروضات و باورهای قبلی باشد. ولی باید توجه داشت که اینها همه در مرحله تفسیر است نه در مرحله ترجمه که مقدم بر آن است و هیچ مقایسه و جرح و تعدیلی در آن نباید صورت گیرد. همخوانی با شواهد عقلی و نقلی مربوط به مرحله تفسیر است نه ترجمه. مثلاً اگر شما با این گزاره روبرو شوید: «در حفاریهای حاشیه رود نیل قرآنی به خط حضرت یوسف کشف شد.» این گزاره با شواهد عقلی و نقلی سازگار نیست، با اندک تأملی در می‌یابیم که این جمله یا طنز است و یا اشتباهی در آن صورت گرفته است. مع ذلک اگر از شما بخواهند آن را ترجمه کنید باید همان معنایی را که در وهله اول به ذهن شما می‌آید با همان غرابت طنزآمیزش ترجمه کنید نه آنکه با اتکاء به شواهد عقلی و نقلی در معنای اولی آن تصرف کنید.

به علاوه، اگر قرار باشد اندوخته‌های پیشین را در ترجمه دخالت دهیم یک آیه قرآن، نزد فرقه‌های گوناگون، با مشرب‌های مختلف کلامی و فلسفی ترجمه‌های متعدد پیدا می‌کند.

پس در ترجمه اهدنا الصراط المستقیم پناه بردن به اقوال مفسرین مشکلی را حل نمی‌کند. شبهه‌های کلامی نیز مصحح رجوع به اقوال آنها و تصرف در معنای تصویری نخواهد بود. در پایان مترجم به عنوان شاهدهی برای معنای تفسیری این آیه نوشته‌اند اگر معنای ظاهری منظور نظر بود چرا «الی» حذف شده است؛ مگر نه آنکه هدی یهدی با حرف اضافه‌الی متعدی می‌شود.

پس از مراجعه به لغت‌نامه‌های عربی در می‌یابیم که این فعل به سه صورت مفعول می‌گیرد. در المنجد آمده است: يقال هداه الطريق و هداه الی الطريق و هداه للطریق.

مؤمنان. ایشان نوشته‌اند چون در زبان عربی مصدر در جای مشتق بکار می‌رود چنانکه می‌گویند زید عدل.

سؤال ما این است که کدامین ترجمه با متن قرآن انطباق بیشتری دارد: راهنما و مؤدب‌بخش مؤمنان یا هدایت و مؤدب‌ای برای مؤمنان. آیا با تغییر ساختار مصدر به اسم فاعل می‌خواهید تأکید موجود در آیه را به شنونده منتقل کنید این که عکس زید عدل است؛ یعنی با این کار هم آزاد ترجمه کرده‌اید و هم تأکید را از بین برده‌اید. مصدر جای مشتق استعمال می‌شود نه مشتق به جای مصدر.

در قسمتی از پاسخ نوشته‌اند: «برای ناقد روشن نیست که ترجمه من گامی به جلو است یا گامی به عقب». واقعیت این است که ما هرچه در ترجمه شما و ترجمه‌های مشابه که در دههٔ اخیر چاپ شده است، تأمل کردیم تفاوت محسوسی ندیدیم ترجمه شما هم مثل ترجمه‌های دیگر دارای نقاط ضعف و نقاط قوت است و آنچه ما را به نوشتن نقد واداشت تبلیغات فوق‌العاده‌ای بود که نسبت به آن اعمال شده بود. به هر حال از اینکه انصاف به خرج داده و نیمی از اشکالات بنده را (حدود ۲۰۰ اشکال به ترجمهٔ سورهٔ بقره) وارد دیدید کمال تشکر را دارم.

شایان ذکر است که در ۲۵۸ قبل از میلاد یعنی در روزگاری که امکانات فرهنگی به مراتب ضعیفتر از دوران ما بود، مسیحیت، کتاب مقدس را که به زبان عبری بود با حضور هفتاد مترجم توانا به زبان یونانی ترجمه کرد که به ترجمهٔ سبعینه معروف است و امروزه برای ترجمهٔ کتاب مقدس، دو هزار نفر را بسیج کرده‌اند و این در حالی است که آنها کتاب مقدس خود را وحی یا معجزه نمی‌دانند. اما ما با آنکه تمام کلمات قرآن را وحی و دارای اعجاز بیانی می‌دانیم به خود اجازه می‌دهیم با اتکاء به غریزهٔ زبانی! یک تنه آن را ترجمه کنیم.

به امید روزی که متولیان فرهنگی کشور مسأله را جدی بگیرند و برای ترجمه قرآن همهٔ کارشناسان داخلی و خارجی را بسیج کنند.

سوءاستفاده جنسی آنها را زنده می‌گذاشتند و خداوند شما را از این بلای بزرگ رها کند. این نکته لطیف تنها با این روش لفظی فهمیده می‌شود و کسی که این نکته را نادیده بگیرد و علی‌رغم اجماع لغت شناسان به اتکای اسناد تاریخی، نساء را به دختران ترجمه کند بخشی از معنای آیه را از بین برده است. ۵- در مورد آیه «الاحلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو» گفتیم این جمله به این معناست که در قیامت همه دوستیها به دشمنی تبدیل می‌شود. ایشان باز به شواهد عقلی و نقلی توسل جسته و گفته‌اند که: «چطور می‌شود فلسفه خلقت، نزاع آدمیان باشد؟ آیا خدا ما را برای این آفریده است که همه با هم در جنگ و نزاع باشیم یا با مهر و دوستی و عشق و الفت زندگی کنیم؟ محال است معنای آیه چنین چیزی باشد که ناقد گفته است. اگر علمای قرآن‌شناس و عربی‌دان همین یک ایراد ناقد را صحت بگذارند، بنده می‌پذیرم که چیزی از قرآن و ادبیات عرب نمی‌دانم».

باز برای چندمین بار تکرار می‌کنیم که ترجمه وادی خاصی است و قواعد خاص خود را داراست. بر فرض که جمله‌ای از قرآن با شواهد عقلی و نقلی ناسازگار بنماید باز مترجم باید بی‌طرفی خود را حفظ کند و همان معنای متبادر و متراوش از متن را به زبان دیگر برگرداند.

اگر ایشان همین آیه را بطور کامل ملاحظه می‌فرمودند به کلی از حرف خود برمی‌گشتند. این آیه در سورهٔ زخرف است: الاحلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین.

طبق ترجمهٔ ما چنین خواهد شد: در روز قیامت بجز افراد پارسا و با تقوا همه دوستان با هم دشمن خواهند بود. پس با توجه به استثنای الا المتقین ایراد ایشان به کلی مرتفع خواهد شد و ترجمهٔ ما نیز به قوت خود باقی خواهد بود. زیرا بر اساس مفاد آیه، دوستی همهٔ مردم دنیا چون بر اساس معیارهای مادی است در قیامت به دشمنی تبدیل می‌شود، ولی دوستی پارسایان چون انگیزهٔ الهی دارد در روز قیامت به قوت خود باقی خواهد ماند.

۶- نوشته بودیم چرا «هدی و بُشری للمؤمنین» را در ساختار اسم فاعل ترجمه کرده‌اید: راهنما و مؤدب‌بخش